سیر تحول پوشش، حجاب و البسه در قرن نخست هجری ـ اصغر قائدان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۹-۳۹

سیر تحول پوشش، حجاب و البسه در قرن نخست هجری

اصغر قائدان*

چکیده: پوشش و حجاب در قرن نخست هجری قمری، از ظهور اسلام تا پایان دوره عمر بن عبدالعزیز در سرزمین‌های اسلامی و نزد مسلمانان چه از نظر میزان و حدود پوشش و چه از نظر نوع پوشاک، بسته به شرایط با تغییر و تحولاتی همراه بوده است. این دگرگونی را می‌توان به سه برهه زمانی تقسیم و مورد بررسی قرار داد: نخست وضعیت پوشش در آستانه ظهور اسلام تا پایان دوره خلیفه دوم عمر بن خطاب، دوم از دوره خلیفه سوم، عثمان بن عفان تا روی کار آمدن اموی‌ها و سوم دوره خلافت اموی تا پایان سده اول. هر یک از این دوره‌ها دارای شرایط ویژه خاص سیاسی و فرهنگی خاص خود هستند که آنها را تا حدودی از دوره پیشین متفاوت می‌کند. بررسی جداگانه هر سه دوره به فهم هرچه بهتر ما از مسأله میزان پوشش و نوع پوشاک در این دوره کمک خواهد کرد. در این پژوهش ابتدا به بررسی سیر تحول فرهنگ پوشش و حجاب در این سه دوران پرداخته و آن را در گذر حوادث مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به معرفی و تبیین مواد خام و پارچه‌های مورد استفاده در پوشاک‌های این دوره، نوع البسه؛ دوخت، منسوجات و در نهایت لباس‌های مورد استفاده در هر یک از این دورانها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: پوشش؛ حجاب؛ پارچه؛ صوف، جبه؛ حریر؛ جلباب؛ طیلسان؛ خمار؛ رداء؛ قمیص؛ ازار؛ سروال.

*. دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران qaedan@ut.ac.ir

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

مقدمه

در این نوشتار مسأله اصلی آن است که پوشش در قرن نخست هجری قمری در میان مسلمانان چگونه بوده است و چه تحولاتی به لحاظ نوع، رنگ و جنس به خود دیده و تا چه میزان ملهم و ماخوذ از آموزه‌های دینی و سنت نبوی بوده است و تا چه میزان تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی قرار گرفته است که می‌دانیم پوشش یک پدیده فرهنگی است. پدیده‌ای که عواملی چون شرایط سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، طبیعی و محیطی بر آن تأثیر بسزایی می‌گذارند. ابتدا برای یافتن مصداق و نمونه‌ای برای هریک از این عوامل به توصیف آن در مقدمه ابن خلدون می‌پردازیم. ابن خلدون در ذیل یکی از فصول خود تحت عنوان «زندگانی مردم بادیه‌نشین و شهرنشین بطور یکسان بر وفق عوامل طبیعی است» با اشاره به سیر تکاملی انسان از زندگی بادیه نشینی و بدوی به زندگی پیچیده شهری، توضیح می‌دهد در این سیر تکامل تمامی جنبه‌های زندگی انسان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از جمله نوع پوشش جوامع که در سطح بدوی تنها به پوشش‌های ساده اکتفا شده و با عبور از سطح زندگی بدوی به زندگی شهرنشینی توانسته است با استفاده از ابزار و صنعت، پارچه‌های مختلف تولید کند و پوشش خود را تنوع بخشد و دگرگون سازد. (ابن خلدون،۱۳۷۵ش،۱: ۲۲۵-۲۲۷)

در واقع آن چه که چهار چوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد بسط و شرح این نظریه ابن خلدون است. اگرچه ابن خلدون در این توضیح به دنبال آن است تا میزان تأثیر شرایط طبیعی بر شیوه زندگی و نوع پوشش را نشان دهد اما به خوبی درباره سایر عوامل تأثیرگذار نیز سخن به میان می‌آورد. به سخن دیگر پوشش و نوع پوشاک در جوامع نیز می‌تواند بیانگر شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جوامع باشد، علاوه بر آن. نوع پارچه، کیفیت برش و تزئینات مربوط

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

به پوشاکی که در جامعه استفاده می‌شود نیز نمایانگر سطح اقتصادی، اجتماعی، هنر و خلاقیتهای هنری است. (Stillman,2003,pp1)

نوشتار حاضر از دو قسمت تشکیل شده است. در قسمت نخست به بررسی و سیر تحول پوشش در قرن نخست هجری پرداختیم و آن را در گذر زمان و با توجه به حوادث مختلف این دوره و تأثیر آن‌ها بر روی فرهنگ پوشش و انتخاب نوع پوشاک و حجاب بررسی کرده‌ایم. برای آن که فهم این تحول هرچه بهتر صورت پذیرد سیر تحول را به سه برهه زمانی تقسیم کردیم که مبنای اصلی این تقسیم‌بندی حوادث سیاسی است. در قسمت دوم مقاله هم به معرفی جامعی از مواد و پارچه-های به کار برده شده در لباس‌های این دوره، نوع دوخت و منسوجات و در نهایت لباس‌های مورد استفاده در این دوره پرداخته شده است. نکته‌ای که قابل ذکر است این که روند کلی تشریح شده همراه با جزئیات آن قابل تعمیم برای زنان و مردان است.

الف. پوشش و حجاب در عصر پیامبرﷺ

فرهنگ پوشش در ابتدای عصر پیامبرﷺ تداوم فرهنگی بود که پیشتر در عصر جاهلی وجود داشت. اما از آن جایی که یکی از مهم‌ترین اهداف و رسالت‌های دین اسلام و پیامبرﷺ جایگزینی فرهنگ عرب عصر جاهلی با فرهنگ اسلامی بود، از این رو مسأله پوشش مورد توجه قرآن و پیامبرﷺ قرار گرفت. آن چه که به طور کلی در مورد پوشش در قرآن کریم تأکید شده بیش از آن که بر نوع پوشاک، جنس و مدل، دلالت کند بیشتر بر حدود و میزان آن تأکید دارد.

نفی نظام طبقاتی و ایجاد اعتدال در نوع پوشش

در هنگام ظهور اسلام، مردمان مکه و به طور کلی شبه جزیره به لحاظ پوشش در وضعیت یکسانی به سر نمی‌بردند. اشراف مکه و ثروتمندان و بازرگانان که در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

تجارت با نواحی مختلف از جمله شام فعال بودند از یک پوشش خاص که به طور کامل سرتا پایشان را می‌پوشانید استفاده می‌کردند، در حالی که طبقه ضعیف جامعه مانند بردگان و فقرا با توجه به عدم تمکن مالی و شرایط اقتصادی و نیز نوع اشتغال خود نمی‌توانستند تمام بدن خود را بپوشانند. این موضوع از همان ابتدا مورد توجه پیامبرﷺ قرار گرفت و ما در سیره و سخنان ایشان شاهد آن هستیم که به دنبال آن بودند تا جامعه را به حدی از اعتدال برساند. در وهله نخست اصحاب را به این امر فرا می‌خواندند که مسلمانان با پوشش ضعیف را مورد توجه قرار دهند و آنان را بپوشانند از جمله می‌فرمودند: «أربع من أتى الله، عز و جل، بواحدة منهن وجبت له الجنة: من سقى هامة صادية أو أطعم كبدا جائعة أو كسا جلدة عارية أو أعتق رقبة عانية». (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱،۴۶۴) [هر کس چهارچیز را نزد خداوند بلند مرتبه ببرد بهشت بر او واجب می‌گردد: کسی که تشنه‌ای را سیراب کند، گرسنه‌ای را طعام دهد، برهنه‌ای را بپوشاند و گرفتاری (مقروضی) را از گرفتاری رها سازد]. یا در جای دیگری می‌فرمایند: «هر که یکی از فقرای مسلمان را بوسیله لباسی از برهنگی بپوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری کند، خدای عز و جل ۷۰ هزار فرشته بر او گمارد که تا دمیدن صور برای هر گناهی که می‌کند آمرزش خواهند» (کلینی،۱۳۶۹ش، ۳: ۲۹۲)

در گام بعدی پوشش از نوع اشرافی آن را نکوهش می‌کردند. آن حضرت مسلمانان را از پوشیدن لباس‌های ابریشمی نهی می‌کردند (طبرسی،۱۳۷۰ش،۱: ۱۰۸، عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۴۹) و حتی از پذیرش گروه‌ها و وفدهای مسلمان و غیر مسلمان که لباس‌های فاخر و ابریشمی بر تن داشتند نیز خود داری می‌ورزیدند، یا آنکه از آنان می‌خواستند جامه خود را عوض کنند، همانند نمایندگان قبیله کنده که پیامبرﷺ دیدند آنان جامه‌ای از حریر برتن دارند، از آنان خواستند تا ابتدا جامه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

خود را عوض کنند سپس به حضورشان در آیند. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،۱: ۳۱۶) این امر تنها به ابریشم منحصر نمی‌شد بلکه پوشش‌های دیگری نیز بودند که پیامبر پوشیدن آن‌ها را صحیح نمی‌دانستند. گزارش‌های بسیاری در این رابطه در منابع وجود دارد. از جمله بلاذری در انساب الاشراف درباره ترک پوشیدن چند نوع لباس و نهی از آن از سوی پیامبرﷺ سخن به میان می‌آورد. (بلاذری،۱۴۱۷ق. ،۲: ۱۵۳)، یا گزارش‌های مفصل دیگری نیز در منابع تاریخی مختلف من جمله الطبقات الکبری یافت می‌شود که به طور مفصل ذیل عنوان "ذکر لباس رسول الله" آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. (ابن سعد،۱۴۱۰ ق، ۱: ۳۴۷)

مسأله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که هدف پیامبرﷺ در نهی کردن مسلمانان در استفاده از برخی از انواع پوشاک جدای از مسائل گوناگون در نگاهی بالاتر و کلی‌تر ایجاد اعتدال و برابری میان امت اسلامی بود. به عبارتی، آن حضرت به نظر نمی‌رسد نهیشان از پوشیدن لباس ابریشمین و حریر و حرمت استفاده از آن به جنس ابریشم بر می‌گشت بلکه باتوجه به شرایط و اقتضای زمان و شکاف طبقاتی آشکار و قابل توجه بین فقرا و اغنیا، ایشان را به گرفتن چنین تصمیماتی سوق می‌داد. مدعای ما از آن روست که، اگرچه پیامبرﷺ پوشیدن برخی لباس‌ها را نهی می‌کرد اما در مواقعی استثنائاتی نیز قائل بود. به عنوان نمونه به هنگام حضور در جنگ اجازه می‌دادند تا سربازان لباسی از حریر و ابریشم بر تن کنند (احتمالاً زیر لباسهای جنگی و زره و... تا راحت‌تر بتوانند سنگینی و زمختی لباس جنگ را تحمل کنند) و یا آنکه کسانی که به بیماری‌های پوستی یا خارش بدن به دلایل گوناگون دچار بودند ازلباس‌های ابریشم استفاده کنند. (ابن سعد،۱۳۷۴ ش، ۳: ۱۲۲-۱۱۳) علاوه بر آن در چند جای قرآن اشاره شده است که بهشتیان لباس‌هایی از حریر و ابریشم بر تن می‌کنند. از جمله در آیه ۳۳ سوره

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

فاطر که می‌فرماید: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فيها حَرِيرٌ» [در] بهشت‌های همیشگی [که] به آنها درخواهند آمد در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه‌شان حریر خواهد بود].

در این دوران حبشه از مراکزی بود که لباسهای حریرو ابریشمین در آن رواج داشت. به گفته ابن سعد درمیان هدایایی که نجاشی برای رسول خداﷺ فرستاد نوعی لباس حریر و نازک و لطیف بود که به آن سندس می‌گفتند. آن حضرت یکبار آن را پوشید و دیگر هرگز بر تن نکرد. (ابن سعد،۱۴۱۰ق،۱: ۳۵۳) در برخی منابع ذکر گردیده است که پیامبرﷺ لباس‌هایی از قطن یا همان پنبه می پوشیده است. (صالحی شامی،۱۴۱۴ق،۷: ۳۱۱)

البته شایان ذکر است که پوشیدن لباس‌هایی از جنس حریر و ابریشم برای زنان مانعی نداشته است و در این خصوص گزارش‌هایی از زنان مسلمانی چون حفضه دختر انس بن مالک، در دست است که لباس‌های ابریشمین می‌پوشیدند. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ۸: ۴۷۸) البته جواز پوشیدن لباس ابریشمی برای زنان در کتب مختلف فقهی نیز ذکر گردیده است. (ابن بابویه،۱۳۸۲ ش، ۲: ۴۰۵)

موضوع دیگر در خصوص پوشش در دوران پیامبرﷺ آن است که به نظر می‌رسد قبل از ایشان بین پوشش زنان و مردان چندان تفاوتی نبوده است و لذا این امر به شدت مورد نکوهش پیامبرﷺ قرار می‌گرفت و آن حضرت دستور می‌دادند که مردان به مانند زنان لباس نپوشند و خود را به آنان شبیه نسازند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲ :۱۵۵)

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین جنس پوشش در عصر پیامبرﷺ صوف بوده است. صوفی که در شبه جزیره تهیه می‌شده بر خلاف پشم و صوف تولید مصر جنسی بسیار خشن داشته است. (الجبوری،۱۹۸۹م،۲۲) از آنجایی که صوف از حیوانی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

اهلی و حلال گوشت تهیه می‌گشت بسیار مورد توجه پیامبرﷺ قرار گرفت و ایشان مسلمانان را به پوشیدن لباس‌هایی از این جنس تشویق می‌کرد.

انواع پوشش در عصر پیامبرﷺ

۱. جلباب:

آیاتی در قرآن نیز به اسم خاص یک نوع لباس اشاره دارند. به طور مشخص آیاتی از دو سوره نور و احزاب اشاره مستقیمی بر حدود پوشش دارند. همانند آیه ۳۱ سوره نور، که در این آیه به حدود حجاب اشاره دارد و فرمان می‌دهد زنان باید مو، گردن، و سینه و آویزه‌هایشان را از نامحرمان بپوشانند. در سوره احزاب، آیه ۵۹، رسول خداﷺ از جانب خداوند مامور شده است که حدود حجاب را برای همسران و دختران خود و نیز همسران مؤمنین ابلاغ کند. این آیه که در میان مفسرین به آیه «جلباب» معروف است مطرح‌ترین بحث در مورد پوشش و حجاب است. در این آیه به نوع خاصی از پوشش اشاره گردیده است. مفسرین دلیل نزول این آیه را این گونه بیان می‌دارند که هنگامی که زنان مسلمان برای نماز مغرب و عشاء از منزل خارج می‌شدند و به مسجد می‌رفتند در بین راه به سبب تاریکی هوا مورد تعرض قرار می‌گرفتند از این رو آیه جلباب به پیامبرﷺ نازل گردید و خداوند از وی خواست تا به زنان مؤمن از جمله همسران و دختران خود بگوید که بالاپوش و روسری بر سر کنند تا از سایر مردمان متمایز گشته و از این رو مورد تعرض قرار نگیرند. (قمی،۱۴۰۴ق، ۲: ۱۹۶؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۰۷) البته این تفسیر در صورتی قابل اعتنا ست که اثبات کنیم زنان برای حضور در نماز جماعت شبها از منزل بیرون می‌رفته‌اند، بویژه همسران و دختران رسول خداﷺ که البته به سبب چسبیدن دیوار اتاقهای همسران آن حضرت به مسجد معنایی ندارد که تصور کنیم آنها برای نماز ازمنازل خود بیرون می‌رفته‌اند، بنابر این برای همسران ایشان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

چنین مطلبی قابل تصور نیست، مگر این که بگوییم برای کارهای دیگری از جمله قضای حاجت شبها از منازلشان خارج می‌شدند. روایتی دیگر که صحیح‌تر می‌نماید اینکه معمولاً زنان آزاد یا حرّ از جلباب استفاده می‌کرده‌اند زیرا گفته‌اند وقتی زنان در شب از خانه‌های خود در مدینه بیرون می‌رفتند عده‌ای از فساق راه را بر ایشان می‌گرفتند تا آنان را مورد اذیت و آزار قرار دهند، وقتی می‌دیدند زنی جلباب بر سر دارد می‌گفتند این زن آزاد است و از تعرض او دست بر می‌داشتند و اگر می‌دیدند جلباب ندارد می‌گفتند او کنیز است و او را مورد آزار قرار می‌دادند. (ابو حاتم رازی، تفسیر، ج ۱۰ ص ۳۱۱۱)

درباره معنی کلمه جلباب اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که در قرآن در مورد پوشیدن و حدود آن سخن گفته شده و لذا مفسران و لغت شناسان در پی آن بوده‌اند که روشن کنند نوع، شکل و اندازه آن چگونه بوده است. در التبیان فی تفسیر القرآن آمده: روسری یا مقنعه زن که وقت خروج از منزل سر و صورتش را با آن می‌پوشاند البته به خلاف کنیزان که با سر و صورت باز از خانه خارج می‌شدند. (طوسی، بی‌تا، ج۸، ص ۳۴۸) ابن اثیر در نهایه آن را چادر معنی کرده و می‌گوید: گفته شده مانند چارقد و ملحفه است. (ابن اثیر، ج ۱ ص ۲۸۳) بعضی نیز گفته‌اند لباسی بزرگتر از خمار بوده و روی آن قرار می‌گرفته. (ازهری، ج ۴ ص ۱۵) بعضی گفته‌اند جلباب همان ازار است (قاضی عیاض، ج ۲ ص ۲۸)، و سخنی از عایشه نشان می‌دهد که رداء بوده است زیرا در دوران عثمان، وی رداء رسول خدا ﷺ را به مسجد آورده و خطاب به عثمان می‌گوید هذا جلباب رسول الله ﷺ لم یبل [این ردای اوست که هنوز نپوسیده و تو سنت او را دگرگون کرده‌ای] (یعقوبی، ج ۱ ص ۱۷۶) ابن عباس و ابن‌مسعود هم گفته‌اند رداء بوده و صحیح‌تر آن است لباسی بوده که تمام بدن را می‌پوشانیده است. (ابن منظور، ج ۱ ص۲۷۲) روایتی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

از پیامبر نشان می‌دهد که اینها یکی نبوده و لباس زنان را برای پوشیدن خود از مردان نامحرم چهار نوع دانسته‌اند جلباب، خمار، ازار و درع. (طبرسی، ج ۷ ص ۲۴۲) از أم عطیة نقل شده به رسول خدا ﷺ گفت اگر خواستیم برای نماز عید خارج شویم و یکی از ما جلباب نداشت چه کنیم فرمود خواهرش او را با جلباب خود بپوشاند. (بخاری، ۱:۷۸، أحمد بن حنبل:۵،۸۵) این سخن نشان می‌دهد آنقدر جلباب بزرگ بوده که دو نفر با آن می‌توانستند خود را بپوشانند.

جلباب بر اساس آنچه که از تفاسیر بر می‌آید یکی از متداول‌ترین پوشش‌های زنان در عصر پیامبر بوده (ابن ماجه، بی‌تا،۱: ۴۱۵) که در آن زمان در شرایط مختلف حدود آن متفاوت بوده است. یعنی معمولاً جلباب سر، گردن و پایین گردن را می‌پوشانده است اما در برخی از مناسبت‌ها جلباب‌ها علاوه بر آن چه که گفته شد صورت را نیز می‌پوشانده است. (ابی داود،بی تا،۲: ۱۶۷)

۲. السیراء

به جامه یا پارچه‌های راه راهی که در آن ابریشم به کار رفته باشد «السیراء» می‌گفتند. (ابن منظور،۱۴۱۴ق،۴:۳۹۰) این لباس در یمن تولید می‌شده است. (جبوری، ۱۹۸۹م، ۴۲) سیراء از جمله پوشش‌هایی بوده است که از دوران قبل از اسلام هم در جزیرة العرب مورد استفاده قرار می‌گرفته و در اشعار عصر جاهلی نیز نمود یافته است. (الشنتمری،۱۴۲۲ق، ۱: ۱۸۶؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶ق، ۵: ۳۰۳؛ القرشی ۱۴۲۴ق: ۳۸۵) سیراء معمولاً از دو نوع پارچه ابریشم ساده و یا پارچه‌هایی بسیار گرانبها که در آنها زر به کار می‌رفته است، تهیه می‌شده است. (مسعودی، ۱۳۴۹ش: ۲۳۰) در این دوران سیراء مورد استفاده زنان مدینه و حتی دختران و همسران پیامبر ﷺ بوده است. ابن سعد از عایشه نقل می‌کند که در زمان پیامبر ﷺ حریر سیراء می‌پوشیده است. (ابن سعد،۱۳۷۴ش، ۸: ۷۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۵ق،۸: ۴۶۱) هم چنین ام کلثوم دختر پیامبر ﷺ نیز چنین لباسی بر تن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

داشته است. (ابن سعد،۱۴۱۰ق،۸: ۳۱)

۳. إزَار

کلمه‌ای است مونث و از ریشه ازرهٔ و به معنای پیراهن بلندی است که مانند ردا تا پایین بدن آمده و همه بدن را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش،۷ : ۲۵) رینهارت دوزی از مستشرقان و متخصصان در تاریخ هنر نیز با توجه به شواهد مختلف معتقد است که این کلمه به معنای چادر بزرگ و روپوشی است که زنان مسلمان بر تن می‌کردند. (دوزی،۱۳۹۴ش، ۲۵) البته به نظر می‌رسد که ازار در عصرپیامبرﷺ به طور عمومی به معنی لباس بوده است. (دوزی،۱۳۹۴،۲۴) و البته در معنای خاص‌تر یعنی برای شلوار هم استعمال می‌شده است. از پیامبرﷺ نقل شده است: «أزرة المؤمن إلی أنصاف ساقیه،لا جناح علیه فیما بینه و بین الکعبین، ما أسفل من ذلك فی النار، لا ینظر اللّه عزّ و جل إلی من جرّ ثوبه خیلاء» (القرطبی،۱۹۸۱م،۳ :۵۷-۵۸) در این حدیث بعد از کلمه ازرة، عنوان المومن به کار رفته که جنبه عمومی دارد و شامل زن و مرد مسلمان می‌گردد و فحوای روایت دال بر آن است که این کلمه در معنای کلی آن به عنوان لباس یا شلوار به کار رفته است. در این حدیث که البته یکی دیگر از قوانین دینی در خصوص پوشش بوده است، پیامبرﷺ می‌فرمایند که لباس مومن به لحاظ بلندی می‌بایست تا نصف ساق پا بیاید و میزان قد آن بیشتر از این حدود یعنی بین ساق و کعبین (پاشنه) نیز بلا اشکال است اما کوتاهتر از این سبب آتش است و خداوند به کسی که لباسش را می‌شکافد تا (ساقش) را آشکار کند نظر (رحمت) نمی‌افکند. از علی بن ربیعة، نقل شده است «رایت علیا یاتزر، ورایت علیه تبانا.» دیدم که علی ازره می‌پوشید که بر روی آن تبانی بود. تبان همان سراویل یا شلوار کوتاه است. (بحرانی، ج ۲ ص ۱۸۵) معمولاً زمانی که طول ازار کم بوده است به توصیه پیامبرﷺ پایین پوش و شلواری همراه آن می‌پوشیدند (احمد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

العلی،۱۹۶۶م.: ۴۸)، یا آنکه همراه با پیراهن یا همان قمیص آن را می‌پوشیدند (بلاذری،۱۴۱۷ ق، ۵: ۳۱۰، طبری،۱۳۸۷ق،۳ : ۲۰۷) و یا همراه خمیصه سیاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (بلاذری،۱۴۱۷ق. ۳: ۲۲) برخی ازار و رداء را حله می‌نامیدند. حله حمراء از دو برد یمانی با خطوط قرمز و سیاه بافته می‌شده است مثل سایر بردهای یمنی لذا به آن می‌گفتند حله حمراء در صورتی که فقط خطوط آن قرمز بوده و گفته‌اند رسول خداﷺ استفاده از لباس قرمز را نهی کرده البته به جز برای زنان و در روایتی دیگر آمده که فردی لباس زرد رنگ پوشیده و پیامبرﷺ به او گفته‌اند این از لباس کفار است و آن را نپوش. (ابی داود، ص ۱۳۳)

۴. عِمَامَة (دستار)

یکی از پوشش‌های مهم نزد اعراب در قبل و پس از اسلام، عمامه یا دستار بوده است. در حقیقت عمامه به معنی دستار پیچیده شده‌ای است که بر سر می‌گذاشتند. (بستانی، ۱۳۷۵ش،۶۲۴) اگر بخواهیم پنج لباس را به عنوان مهم‌ترین لباس نزد اعراب از نظر جایگاه و اهمیت آن برشماریم بدون شک عمامه جزو یکی از آن‌ها محسوب می‌شود. که نشانه‌ای برای بزرگی و عزت عرب بوده است. (جبوری،۱۹۸۹، ۱۹۷) در واقع گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه عربی مانند فقیران و ثروتمندان و... از طریق نوع عمامه‌ای که بر سر می‌کردند از یکدیگر متمایز می‌گشتند. (جوادعلی،۱۹۷۸م، ۵: ۴۹) عمامه یا دستار از جمله پوشش‌های مورد استفاده اعراب از عصر جاهلی است که توانست اهمیت و جایگاه خودرا در دوره اسلامی نیز به خوبی حفظ کند. در اشعار عصر جاهلی ابیات قابل توجهی در ستایش و اهمیت عمامه سروده شده است. (جاحظ، ۱۹۷۵م، ۳: ۱۰۴ ؛ ابن العبد، ۱۹۷۵م: ۱۹۵) به نظر می‌رسد، در دوران پیامبرﷺ عمامه نسبت به قبل دوره تکاملی خود را پشت سر گذاشته بود زیرا در آن هنگام در نوع جنس و رنگ آن تنوع وجود داشت و یا تزئیناتی چون خطوط طلایی در آن به کار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

می‌رفت. (دوزی،۱۳۹۴،۲۸۸) جایگاه عمامه تا جایی بوده است که به تاج تشبیه می‌شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۱۹) و حتی در این زمینه سخنی را به پیامبرﷺ منسوب می‌کنند که ایشان فرموده است: «العمائم تیجان العرب» یعنی عمامه تاج‌های اعراب هستند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۶ ؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق،:۱۱۹) آن حضرت عمامه‌ای بر سر داشتند که به السحاب (ابر) معروف بود (ابن اثیر،۱۴۰۹ ق،۱:۳۷) و به وسیله آن شناخته می‌شدند که به گفته دوزی آن را به امام علی‌علیه‌السلام بخشیدند. (دوزی،۱۳۹۴،۲۸۹)

شایان گفتن است عمامه به مردان اختصاص داشته است و زنان در عصر پیامبرﷺ از اینکه پوششی مانند مردان داشته باشند نهی می‌شدند. (جبوری، ۱۹۸۹،۲۴۲) از امام علی‌علیه‌السلام نقل شده است: «جمال الرجل فی عمّته....» (جاحظ،۲۰۰۲م،۲ :۵۹)

۵. رداء

آنچه که بر روی جامه‌ها می‌پوشیدند را «رداء» می‌گفتند. (طریحی،۱۳۷۵ش،۱:۱۸۱-۱۸۲) رسول خداﷺ از رداء استفاده می‌کردند که در منابع نام آن را «الفتح» ذکر کرده‌اند. (ابن اثیر،۱۴۰۹ ق، ۱ :۳۷)

۶. خِمَار

یکی دیگراز پوشش‌های رایج و مهم زنان مسلمان خمار بوده است. (احمدالعلی، ۲۰۰۳م: ۲۰۰) خمار نوعی روسری و پوششی است که زنان سر خود را با آن می‌پوشاندند. (حسینی زبیدی،۱۴۱۴ق،۶ :۳۶۶) این نام در قرآن در ذیل آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَ عَلى جُيُوبِهِن» [و باید که روسری‌های خود را بر صورتهای خویش قرار دهند.] به نظر می‌رسد این پوشش به آن اندازه بلند بوده که می‌گفته‌اند دختر از دنیا رفته را با او کفن می‌کردند (ابن ابی شیبه،۱۴۰۹ق،۲: ۴۶۶) خمار از جمله پوشش‌های حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده که در منابع مختلف بدان اشاره شده است. (ابن سعد،۱۴۱۰ق،۸: ۲۰-۲۲) همچنین همسران رسول خداﷺ عایشه و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

حفصه نیز خماری نازک یا ضخیم بر سر می‌گذاشته‌اند. (مالک بن انس، الموطاء، ج ۵ ص ۱۳۲۹) یکی از کاربردهای مهم خمار، استفاده از آن به هنگام نماز بود که زنان برای خواندن نماز حتی در خانه‌های خود خمار بر سر می‌گذاشتند. در این خصوص منابع فقهی ابوابی را در خصوص خواندن نماز با خمار اختصاص داده‌اند. (ابن حبان، ۴: ۶۱۲) از رسول خدا ﷺ نقل شده نماز هشت گروه قبول نمی‌شود که یکی از آن دسته زن و دختر بالغی است که بدون خمار نماز می‌خواند. (مجلسی، ج ۷۴ ص ۵۰؛ ابی داود، ۱: ۴۷۸) پوشانیدن سر با خمار آنقدر مرسوم شده بود که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند کسی که با زنی تزویج کند به محض آنکه خمار از سرش بردارد و به او نظر کند صداق و مهر بر ذمه او قرار می‌گیرد. (دارقطنی، ۴: ۴۷۳)

۷. قمیص

قمیص یا پیراهن لباس بلندی بوده که هم زنان و هم مردان می‌پوشیده‌اند. از جابر بن عبدالله نقل شده است رسول خدا ﷺ با قمیص نماز می‌خوانده‌اند. (عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۶۰) در روایتی دیگر آمده ایشان قمیصی قبطی(مصری) به تن داشتند که کوتاه بود. (کشی، ۲: ۲۴۸) وقتی ایشان قمیص یا رداء یا عمامه خود را می‌شستند می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ، وَخَيْرِ مَا صُنع لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَشَرِّ مَا صنع له». (همان، ج ۲ ص ۱۷۴) البته قمیص گاه در معنایی عام‌تر به معنی لباس در نظر می‌گرفته شده است (ابن منظور،۱۴۱۴ق،۷: ۸۲) روایت شده است که ام حبیبه همسر رسول خدا ﷺ در درع و ازاری نماز می‌خواند که تا روی زمین کشیده می‌شد. (عبدالرزاق، ج ۳ ص ۱۲۹) در آن هنگام که رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت فرمودند قمیصی بر تن داشتند که ندائی آمد آن را بیرون نیاورید (عبدالرزاق، ج ۳ ص ۳۹۹)، لذا از امام صادق علیه‌السلام نقل شده رسول خدا ﷺ را در همان قمیص خود کفن کردند. (مالک بن انس، ۳: ۳۱۱، شافعی، ۱: ۳۵۶)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۸. نقاب

یکی از پوشش‌های مهم و رایج زنان عرب در عصر جاهلی و عصر اسلامﷺ نقاب بوده است. برای نقاب یا پوشش صورت نامهای دیگری نیز در منابع ذکر شده است مثل البرقع، لثام. (بستانی،۱۳۷۵ش،۷۵۰) ابن هشام در قسمت مربوط به علت درگیری و نزاع میان مسلمانان و یهودیان بنی قینقاع به حادثه‌ای اشاره دارد که در آن زن مسلمانی در مغازه یک زرگر یهودی به زور نقابش کنار زده شد «فجعلوا یریدونها علی کشف وجهها» که در این ماجرا درگیری بین مسلمانان و یهودیان مدینه رخ داد. (ابن هشام،بی تا،۲: ۴۷-۴۸)

۹. خَمِیصَة

لباس سیاه و چهار گوشی که دارای دو حاشیه بوده است. (دوزی،۱۳۹۴: ۱۶۲) پیامبرﷺ خمیصه سوداء از جنس خز یا صوف داشتند. (ابن‌هشام، بی‌تا،۲:۶۶۵) خمیصه‌هایی که در صدر اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت به رنگ سیاه بود، در واقع رنگ سیاه از شاخصه‌های اصلی این لباس به حساب می‌آمد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۱)

ب. فرهنگ پوشش و البسه در عصر خلفای راشدین (۱۱-۴۱ق)؛ گذار از فرهنگ ساده‌پوشی به تنوع در جنس و رنگ

این دوره مصادف با آغاز گسترده فتوحات اسلامی و گسترش مرزهای اسلام از شبه جزیره در مناطق تحت سلطه ساسانیان و روم است. علاوه بر آن حضور اعراب در مناطق جغرافیایی متفاوت با سرزمین سوزان عربستان یعنی در نواحی بین النهرین و سواحل مدیترانه یعنی شامات و شمال افریقیه و مغرب به عنوان یکی از مهمترین دلایل تغییر پوشش هم باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است در مناطق حاره و خشک و بیابانی عربستان و حجاز معمولاً پوششها هم به لحاظ رنگ باید

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

از رنگی استفاده می‌شد که گرما و نور خورشید را بخود جذب نکند مثل سفید و هم نازک باشد و هم تمام بدن را از تابش آفتاب سوزان بپوشاند اما در نواحی مدیترانه‌ای به سبب آب و هوای مطلوب هم تنوع رنگ و هم تنوع جنس و نیز تغییر در حدود پوشش را شاهد هستیم. آنچه قابل ذکر است اینکه اعراب در ابتدای فتوحات در شهرها سکونت نمی‌کردند بلکه در کنار شهرها پادگان‌هایی ایجاد کرده و در آنها ساکن می‌شدند با این وجود، این امر مانع نفوذ فرهنگ سرزمین‌های بیگانه در میان آنان نمی‌شد و کم کم تلفیقی از فرهنگ پوشش عربی و سرزمین‌های فتح شده پدید آمد. (Stillman,2003,pp3)

این دوره را سیر گذار از فرهنگ ساده‌پوشی به تنوع و دگرگونی پوشش در جنس و نوع می‌نامیم که ابن خلدون از آن سخن گفته و ما در مقدمه این مقاله به آن استناد کردیم. در این دوره نقش اشرافیت عرب خو گرفته در فرهنگ عصر جاهلی بسیار قابل توجه است. زیرا آنها در دوره پیامبرﷺ به سبب قوانین الهی و دستورات نبوی مجبور بودند مانند سایرین مردم زندگی کنند و لباس ساده بپوشند، در این زمان فرصت یافته بودند تا دوباره به اشرافیت عصر جاهلی خود برگردند که مهم‌ترین جلوه و نمونه آن در فرهنگ پوشش آشکار می‌گشت. برای تبیین این مطلب به بررسی چند گزاره و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

۱. رواج پوشش‌های ابریشمین در میان طبقه اشراف

اشراف عرب عصر جاهلی که در مکه لباس‌های فاخر بر تن می‌کردند و شکاف قابل تأملی در جامعه عربی آن دوره میان آن‌ها و طبقات پایین وجود داشت، به واسطه ظهور ارزشهای جدید در لوای اسلام به ناچار خود را با فرهنگ رایج دینی آن عصر تطبیق دادند، اما از آن جا که این امر برایشان پذیرفتنی نبود از راه‌های گوناگون تلاش می‌کردند تا شرایط گذشته را بویژه در نوع پوشش و رفاه احیاء

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

کنند. یکی از بارزترین نمونه‌های این افراد عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان بودند. عبدالرحمن بن عوف در عصر جاهلی در مکه تاجر و فروشنده ابریشم در مکه بود. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،۳ :۱۱۳) وی در دوران پیامبرﷺ به بهانه‌ها داشتن بیماری و خارش بدن از ایشان اجازه پوشیدن لباس ابریشمی یافت. (بلاذری،۱۴۱۷ق،۱۰ :۳۳-۳۴، معمر بن راشد، ج ۱۱ ص ۷۱) وی در دوره خلافت ابوبکر و عمر به بهانه اینکه پیامبرﷺ به وی اجازه پوشیدن لباس ابریشمی داده است بر این امر اصرار ورزید. وقتی خلیفه دوم او را در لباس حریر و ابریشمین دید لباسش را از بالا تا پایین پاره کرد اما او در اعتراض گفت نمی‌دانی رسول خداﷺ به من اجازه پوشیدن آن را داده است و خلیفه گفت از آن رو بوده که تو از خارش بدن شکایت می‌کردی در غیر این شرایط، پوشیدنش روا نیست. (بلاذری،۱۴۱۷ق،۱۰ :۳۳-۳۴) این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که اشراف مکه بعد از فوت پیامبرﷺ و با از میان رفتن حاکمیت الهی و دینی ایشان به تلاش برای احیاء سنت‌های جاهلی و خودپسندانه خویش می‌پرداختند. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،۶ :۲۴)

در این دوران ابریشم و حریر کم کم جایگزین لباس ساده از جنس صوف در عصر رسول خداﷺ می‌شد، هرچند که صوف باز همچنان مورد استفاده بود. کسانی که در این دوران از لباس‌هایی به جنس صوف استفاده می‌کردند به خصوص کسانی که در حاکمیت قرار داشتند به زهد، زاهدی و ساده‌زیستی معروف می‌گشتند از این جمله می‌توان به امام علی‌علیه‌السلام اشاره کرد. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،۶ :۲۴) زمانی که امام علی‌علیه‌السلام با معاویه در جنگ صفین رویا رو شدند نشان لشکریان امام علی‌علیه‌السلام و عراقیان این بود که پارچه‌هایی از صوف یا پشمین به رنگ سفید برتن داشتند، در حالی که شامیان لباس‌هایی از پارچه به رنگ زرد می‌پوشیدند. (ابن مزاحم منقری،۱۳۷۰ش، ۴۵۵)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

از امام علی علیه‌السلام هم نقل شده که گفته‌اند پیامبر از پوشیدن لباس زرد نهی کرده‌اند. در سنن ابی داوود بر کراهت پوشش لباس به رنگ قرمز و زرد با کراهت شدید تلقی شده است. (ابی داود، ص ۱۳۴)

۲. فتوحات و تأثیرپذیری از فرهنگهای ملل مختلف

یکی دیگر از عوامل مهم در تغییر نوع پوشش فتوحات وغنایم بدست آمده از قبل آن بود. فتح شهرهای مختلف ساسانی و رومی باعث آشنایی بیش از پیش اعراب با این تمدن‌ها و فرهنگ ساکنان آن گردید و آن‌ها را به استفاده از مدنیت و فرهنگ مناطق فتح شده برانگیخت از جمله استفاده از لباسهای ابریشمین و حریر که در میان غنایم بدست آمده به وفور در اختیار سپاهیان و مجاهدان عصر فتوح قرار گرفت. در فتح نواحی بیت المقدس پارچه‌های ابریشمی فراوانی به غنیمت گرفته شد که سپاهیان عرب از آنها استفاده کردند. آنان حتی هنگام ورود عمر به آن منطقه، فرماندهان از وی نیز خواستند تا جامه خود که خز و صوف بود را از تن به در آورده و جامه ابریشمی سفید بر تن کند و بر مرکبی فاخر سوار شده و با لشکریان نیز که لباس‌های فاخر پوشیده‌اند برای پیمان صلح وارد ایلیا (فلسطین) شود، تا در حقیقت با ابهت جلوه کند، اما خلیفه نپذیرفت. (ابن اعثم کوفی،۱۳۷۲ش،۱۶۴-۱۶۶) او معمولاً ساده می‌زیست و گفته‌اند دو لباس، یکی را در تابستان و دیگری را در زمستان به تن می‌کرد و کارگزارانش را به ساده زیستی توصیه می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۴۶، ۱: ۶۶۲؛ طبری،۳: ۲۶۸) شایان گفتن است خلیفه دوم کسانی را که از لباس حریر یا ابریشم استفاده می‌کردند نکوهش می‌کرد و از آنان می‌خواست تا آن لباس را در آورند مثل برخوردی که با عبدالرحمان بن عوف، زبیر و یک جوانی کرد که به لباس حریرش فخر می‌فروخت و خلیفه آن را پاره پاره کرد. (معمر بن راشد، ج۱۱ ص ۷۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

اما سومین خلیفه مسلمین رفتاری متفاوت با دو خلیفه نخست داشت. او که در عصر جاهلیت در زمره طبقه اشراف بود لباسهای فاخر بر تن می‌کرد و به هنگام پذیرش اسلام نیز این عادت را ترک نکرد به گونه‌ای که وقتی در کنار صحابه، که به ساختن مسجد النبیﷺ مشغول بودند حضور داشت، به خاطر لباسهای فاخرش که می‌ترسید بر آن غبار نشیند در این امر مشارکت نکرد. در این هنگام عمار بن یاسر در شعری کنایه‌آمیز از این رفتار او انتقاد کرد:

لا یستوی من یعمر المساجدا یدأب فیها قائماً وقاعدا

ومن یری عن التراب حائدا

لئن قعدنا والنبی یعملی لذاک منا العمل المضللی[1]

(ابن هشام، ج ۱ ص ۴۹۶)

عثمان از این شعر کنایه‌آمیز بر آشفت و عمار را تهدید کرد. او وقتی به خلافت رسید همچنان این رویه را استمرار بخشید بگونه‌ای که رفتار اشرافی‌اش مسلمانان مومنی چون ابوذر را به واکنش شدید علیه او واداشت و وقتی اعتراض صحابه را شنید که زندگی ساده خلیفگان پیش از او را به رخش می‌کشیدند می‌گفت خداوند آن دو را رحمت کند چه کسی می‌تواند مثل آنان زندگی کند من پیرم و باید غذای نرم بخورم و لباس نرم بپوشم. او هم چنین خانه مجللی برای خود ساخته بود که مورد اعتراض صحابه قرار گرفت. (مسعودی،۱: ۴۳۳) با این وجود در این دوره اصحاب مومن و وفادار به آموزه‌های قرآن و پیامبرﷺ در برابر چنین رفتارهایی واکنش نشان داده و به دنبال حفظ سنت نبوی بودند که سر لوحه آن‌ها اهل بیت پیامبرﷺ

۱. «کسی که برای ساختن مسجد ایستاده و نشسته تلاش می‌کند با کسی که در کنار نشسته و نظاره می‌کند تا مبادا خاک بر دامانش بنشیند، مساوی نیستند اگر ما به گوشه‌ای بنشینیم و رسول خدا کار کند این رفتار ما ناپسندانه است.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

من جمله امام علی علیه‌السلام و برخی از اصحاب دیگر آن حضرت چون سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد و ابوذر را می‌توان نام برد.

۳. انواع پوشش‌های ساده در میان طبقات پایین و متوسط

۳/۱- قمیص

یکی از لباس‌هایی که از عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رواج یافته و در این دوران نیز همچنان از پوشش‌های مهم طبقات پایین بود قمیص یا پیراهن است. در قرآن از لباس حضرت یوسف با عنوان قمیص یاد شده که در سوره یوسف به بررسی چگونگی پاره شدن لباس ایشان در موضوع اتهام زلیخا اشاره گردیده است. گزارش‌های متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه افراد و اشخاص مختلفی از قمیص استفاده می‌کرده‌اند. (احمد العلی،۲۰۰۳، ۱۹۴) گویند خلیفه دوم قمیصی بر تن کرده که میان کتف-های او چهار تکه به هم دوخته بوده و این تکه‌ها یک رنگ و مثل هم نبوده‌اند. (معمربن راشد، ج ۱۱ ص ۶۹) قمیصی که در این دوره توسط زنان مورد استفاده قرار می‌گرفته، «الدرع» نام داشته است. الدرع ناظر بر دو وجه است. نخست، نام لباس جنگ (زره) است (ابن منظور،۱۴۱۴ق،۸: ۸۱) و در معنای دیگر لباس خانگی زنان. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۸: ۸۲؛ ابن اثیر،۱۴۰۹ق،۶: ۴۳۳)

ازدی گوید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بازار، قمیصی از کرباس به سه درهم خرید و چون آستینهایش بلند بود آن را چید و پوشید و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی کَسَانی مَا أَتَوَارَی بِهِ وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِی خَلْقِهِ.» (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۱: ۵۴۱) از ضحاک بن عمر نقل شده است به هنگام ضربت خوردن امیر المؤمنین قمیصی از کرباس بر تن ایشان دیده که به خونشان آمیخته شده بود. (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۱: ۵۴۷)

در عصر خلافت امام علی علیه‌السلام منابع مختلف به نوع پوشش ایشان و فرزندانشان اشاره کرده‌اند که همگی آن‌ها نشان از ساده‌پوشی در لباس دارد. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳ش،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۵۳-۵۷) آن حضرت در لباس بسیار ساده‌پوش بود. دو جامه داشت، یکی برای تابستان و دیگری برای زمستان. این لباس‌ها، هم زبر و هم کوتاه بود و بخشی از پاها و دست‌های او را نمی‌پوشانید و البته همین را نیز بارها وصله می‌زد. روزی پیراهنی به سه درهم خرید، وقتی اطرافیان از در برکردن چنین جامه ارزانی از سوی او، که خلیفه مسلمین بود تعجب کردند گفت: «دل بدان خشوع یابد و نفس بدان خوار گردد و مؤمنان پس از من از آن سرمشق گیرند.» (حلوانی،۱۳۸۵، ۸۳)

از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که بر منبر کوفه خطبه می‌خواندند در حالی که ازار و ردائی بر دوش داشتند (عبدالرزاق، ج ۳ ص ۱۸۹) همچنین آن حضرت از پوششی به نام خمیصه استفاده می‌کردند که به رنگ سیاه و چهارگوش بوده است که بر دوش می‌افکنده‌اند. (ابن سعد،۱۴۱۰ق،۳: ۲۲)

۳/۲- جُبَّة

جبّة پوششی بوده که بر روی لباس اصلی قرار می‌گرفته است (الجبوری، ۱۹۸۹م،۱۰۱) تقریباً یکی از متداول‌ترین پوشاک‌های این عصر نزد مسلمانان بوده که از جنس و پارچه‌های مختلفی تهیه می‌شده است. عمر بن عبدالعزیز جبّه‌ای از صوف یا همان پشم بر روی لباسش می‌پوشیده است. (ابن عمرانی،۱۴۲۱ق،ص۵۱) این پوشش در شام تهیه و تولید می‌شد. (الجبوری،۱۹۸۹ق، ۱۰۱)

جبّه مراحل تطور و تکامل خودش را در دوره‌ها و قرون بعدی طی کرد و در دوره‌های بعدی علاوه بر صوف از پارچه‌هایی چون پنبه و حریر تهیه شده و تزئین می‌گشت. (همان، ۱۹۸۹ق: ۱۰۲) این پوشش به هنگام زمستان و در سرما مورد استفاده بوده است.

۳/۳- نقاب

نقاب از ریشه نقب گرفته شده به معنای سوراخ کردن. (بستانی،۱۳۷۵ش،۹۲۹) در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

اشعار عرب عصر جاهلی به دفعات متعدد به نقاب اشاره شده است. (بنگرید به: جبوری، ۱۹۸۹،۳۳۵-۳۳۷) نقاب در میان اقوام دیگر بویژه صحراگردان نیز رواج داشته است. ابن خلدون به هنگام ذکر فتح آفریقا در زمان معاویه (۴۱-۶۰ ه. ق) در شمال آفریقا از قومی به نام صنهاجه یاد می‌کند که اشاره دارد آن‌ها «لثام» می‌بسته‌اند یعنی نقاب یا دستاری که با آن صورت و بینی خود را می‌پوشاندند (ابن خلدون،۱۳۶۳ش،۵: ۱۸۵-۱۸۶) از این رو آنان در تاریخ به «ملثمین» معروف شده‌اند.

۳/۴- طَیْلَسَان

لباسی که بر روی کتف‌ها می‌نشست و دور تا دور بدن را در بر می‌گرفت. (الجبوری، ۱۹۸۹م،۱۸۵-۱۸۶) طیلسان معرب کلمه فارسی تالسان است. (ادی شیر،۱۹۸۸م: ۱۱۳) این لباس معمولاً از صوف و پشم تهیه می‌شده است و از هنگام آشنایی اعراب با ایرانیان مورد استفاده آنان قرار گرفت. در دوره‌های بعد کم کم عمومیت خودش را از دست داده و گروه‌های خاصی چون مشایخ و عالمان از این نوع پوشش استفاده می‌کردند. (ادی شیر، ۱۹۸۸م: همان جا) رنگ سبز عمده‌ترین رنگی بود که در تهیه این نوع پوشش از آن استفاده می‌شد. (احمدالعلی، ۲۰۰۳م: ۲۰۵)

۳/۵- مُلَاءَة

به دامن یا جامه دو تکه‌ای که بهم دوخته شده باشد می‌گفتند. (بستانی،۱۳۶۴،۷۵۸) این لباس را افراد مختلفی می‌پوشیدند و به گفته دوزی پوشیدن آن برای زنان شایسته نبوده است (دوزی۱۳۹۴،۳۸۳-۳۸۴) با این وجود عبارتی در لسان العرب نشان می‌دهد که زنان هم از آن استفاده می‌کردند و مثل جلباب بزرگ بوده که همه بدن زن را می‌پوشانیده است: «جِلْبابُ المرأَةِ مُلاءَتُها التی تَشْتَمِلُ بها.» (ابن منظور: ۱،۲۷۲) گفته‌اند عثمان بن عفان خلیفه سوم از این لباس استفاده می‌کرده است. (احمد العلی،۲۰۰۳م،۱۹۶) اطلاعاتی که منابع درباره این نوع پوشش در اختیار ما قرار می‌دهند بسیار محدود

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

است و تقریباً ما را از جزئیات و اطلاعات دقیق درباره سیر تحول و تطور آن محروم می‌سازند. عمده اطلاعاتی که درباره این نوع پوشش در منابع می‌توان یافت نخست آن است که از جمله رنگ‌هایی که برای این لباس به کار می‌رفته است قرمز و زرد بوده است. (بلاذری،۱۴۱۷ق، ۱: ۳۲۶)

۳. جنس لباسهای طبقات پایین و متوسط

۳/۱- صوف:

در کتب لغت به پشم گوسفند صوف می‌گویند (بستانی،۱۳۷۵ش،۵۶۲) و در قرآن کریم از آن نیز یاد شده است: «..... مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حين.» (النحل،۸۰) در این دوره در میان طبقات محروم از این جنس برای لباس استفاده می‌شد. علاوه بر آن کسانی که از زهاد عصر بودند چنین لباسی بر تن می‌کردند. بعدها صوف اصطلاح خاصی برای گروهی از دنیا گریزان و زاهدان و صوفیه گردید.

۳/۲- کتان:

نام گیاهی با ساقه‌ای بلند و گل‌های آبی است که از الیاف آن پارچه تهیه می‌کردند (بستانی،۱۳۷۵ش،۷۲۰) و ریشه آن از واژه کتن می‌آید. (ابن منظور،۱۴۱۴ق،ج۱۳،۳۵۴) به نظر می‌رسد صنعت پارچه کتانی در مصر تولید و رونق بیشتری داشته است. (الجبوری، ۱۹۸۹، ۲۶) لباس‌های مختلف بسیاری بوده‌اند که از کتان تهیه می‌شده‌اند.

۳/۳- وَبَر:

پشم و کرک که از چهارپایانی مانند شتر و بز به دست می‌آمده است (قرشی بنایی،۱۴۱۲ق،۷: ۱۷۶-۱۷۷) وبر به صورت جمع اوبار در قرآن نیز آمده است. «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حين» (النحل،۸۰) وبر به لحاظ جنس و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

نوع شباهت و نزدیکی بسیاری با صوف داشته است. (جبوری،۳۳،۱۹۸۹-۳۴)

ج- پوشش و حجاب در عصر امویان

۱. رواج پوشش‌های اشرافی و تجملاتی

فرهنگ پوشش و حجاب در دوره امویان با حاکمیت یافتن طبقه اشرافی عربی یعنی خاندان اموی که ریشه در عصر جاهلی داشت به زودی آموزه قرآن را کنار گذاشته و به سمت تجملات پیش می‌رفت. بویژه که مرکزیت حاکمیت سیاسی اسلام نیز به منطقه شام و نواحی مدیترانه منتقل شد که هم به لحاظ فرهنگی ساکنان عرب در آن منطقه تأثیر زیادی از فرهنگ بومی آن منطقه که در طی سالیان درازی تحت سلطه فرهنگ روم قرار داشتند پذیرفته بودند و هم به لحاظ جغرافیایی و آب و هوا بسیار متفاوت از حجاز بود.

در این دوره ما شاهد آن هستیم که لباس‌هایی از جنس ابریشم و حریر گسترش چشم‌گیری می‌یابد. یکی از عوامل مهم این تغییر فرهنگی یا تغییر پوشش، را باید در زندگی پر زرق و برق و تجملاتی خلفای اموی، والیان و دولتمردان آنان و نیز طبقات اشراف تحت حمایت ایشان جستجو کرد علاوه بر آن گسترش بازرگانی و تجارت دریایی در مدیترانه به ویژه با سرزمین‌ها و دولتهای آن سوی دریا و ورود پارچه‌های ابریشمی و حریر و هم چنین توسعه صنعت نساجی و پارچه بافی و نیز ورود مسلمانان در اواخر این قرن به اندلس و در حقیقت اروپا نیز تاثیر قابل توجهی در تغییر فرهنگ پوشش به لحاظ جنس، نوع و رنگ داشته است. به ویژه که در این مناطق پارچه‌های ابریشمی فراوان بود و تولیدات لباسهایی از جنس حریر یا ابریشم زیاد و از قیمت آن کاسته می‌گشت که در نتیجه غالب مسلمانان به استفاده از این پارچه روی آورده و عمومیت یافت.

با رواج پارچه‌های ابریشمین، لباس‌هایی از جنس صوف، ساده و یا حتی خشن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

تبدیل به لباس‌های خاصی می‌شوند که استفاده‌کنندگان آن در جامعه به عنوان انسانهای زاهد نشاندار می‌گردند. به عنوان مثال عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ه. ق) در میان خلفای اموی تنها شخصی بود که لباس یا قمیصی از جنس صوف، ساده و خشن می‌پوشید که در دوره خودش و دوره‌های بعد به عنوان خلیفه‌ای زاهد مشهور گشت. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،ج۶،۲۴)

یکی از مهم‌ترین اتفاقات در این دوره تاسیس دیوانی از سوی امویان به نام دیوان طراز بود که مسئولیت دوخت و چگونگی لباس خلیفه و درباریان را به عهده داشت. این امر نشان از رسیدن جوامع اسلامی به حدی از ثبات، رشد و تکامل در فرهنگ پوشش دارد. مسئول دیوان طراز «صاحب الطراز» نامیده می‌شد که مسئولیت رسیدگی به کار صنعتگران و بافندگان و تعیین حقوق و دستمزد آن‌ها و همچنین خراج و تسهیل ابزار کار آن‌ها بر عهده او بود. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش، ج ۱ ص۵۱۰)

۲. جنس لباسهای طبقات اشراف

۱/ ۲- حریر

حریر که همان ابریشم است (ابن منظور،۱۴۱۴ق،۱۸۴:۴)، عمدتاً از چین می‌آمد و اعراب آن را بیشتر از طریق تجارت با شام و یمن به دست می‌آوردند. (جبوری،۱۹۸۹م،۲۸-۲۹) تاجرانی از عرب در مکه به تجارت این پارچه می‌پرداختند. (ابن سعد،۱۳۷۴ش،۱۱۳:۳) ابریشم به دلایلی که پیش‌تر اشاره شد به جز برای زنان مورد نهی پیامبرﷺ بود. کلمه حریر سه بار در قرآن به کار برده شده است که عبارتند از:

۱. «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فيها حَريرٌ.» (الحج/۲۳)

۲. «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فيها حَريرٌ» (فاطر/۳۳)

۳. «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَريراً.» (انسان/۱۲)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۲/۲- دیباج: نوعی از پارچه‌های ابریشمی که در عصر فتوح، مسلمانان از ایرانیان اقتباس کردند و از آن بهره بردند و نام آن را به دیبا تغییر دادند. (زبیدی،۱۴۱۴ق،۳: ۳۵۷)

۲/۳- سندس و استبرق:

این دو کلمه در قرآن نیز آمده است: «عالِیَهُمْ ثِیابُ من سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ.» (انسان/۲۱) استبرق به معنی حریر ضخیم برّاق و سندس بمعنی حریر نازک است. (قرشی بنایی،۱۴۱۲ق،۱: ۱۸۹)

۳. لباسهای طبقات متوسط و پایین

۳/۱- سربال (سروال، سراویل)

سربال نوعی پیراهن است. (ابن منظور،۱۴۱۴ق،۱۱: ۳۳۵) و در واقع به لباسی گفته می‌شد که بر روی کتف می‌نشست و تا نیمه بدن را می‌پوشاند. (مصطفوی،۱۳۶۸ش،۵: ۹۳) این پیراهن بلند بوده که بیشتر روستائیان یا کشاورزان و گاهی نیز شهرنشینان آن را می‌پوشیده‌اند. سربال از جمله کلماتی است که در قرآن کریم در آیات ۵۰ سوره ابراهیم و ۸۱ سوره نحل نیز به کار رفته است. این نوع لباس در عصر اموی به عنوان پوشش مورد استفاده قرار می‌گرفته است و در کتب مختلف مثل مروج الذهب مسعودی گزارش‌هایی در باره آن وجود دارد. (مسعودی،۱۴۰۹ق،۴: ۲۳۸، عبدالرزاق، ۱: ۳۵۶)

به نظر می‌رسد که سربال یا سروال معرب شده کلمه شلوار یا شروال در فارسی و مرکب از دو بخش سر به معنای بالا و بال به معنای قامت و بدن بوده است. (دوزی،۱۹۰،۱۳۹۴؛ ادی شیر،۱۹۸۸م: ۸۸) در مجموع سروال که همان شلوار ایرانیان است بیشتر در میان ایرانیان رواج داشته که خیلی بلند و بزرگ بوده و گفته‌اند ظاهرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این نوع بلند و بزرگ آن نهی می‌کرده‌اند چون آن را از سنت ایرانیها می‌دانسته‌اند که زرتشتی بوده و نباید مسلمانان خودشان را شبیه آنان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

می‌کردند. (جوادعلی، ج ۱۴ ص ۲۹۵) با این وجود اعراب مهاجر به خراسان که پس از اندی از فرهنگ ایرانیان تاثیر پذیرفتند و لباس ایرانی پوشیدند و حتی به زبان فارسی صحبت و به آداب و رسوم ایرانیان عمل می‌کردند باید این نوع پوشش در میانشان بیشتر رواج پیدا کرده باشد.

۳/۲- رداء

در این عصر رداء بیشتر از گذشته مورد استفاده قرار گرفته است. (احمد العلی، ۲۰۰۳،۱۸۹) روایت‌هایی از دوران عمربن عبدالعزیز در دست است که به هنگام اقامه حدّ، اگر کسی قمیص و رداء داشته رداء را از تن او در می‌آورده‌اند و آنگاه حد جاری می‌کردند. (عبدالرزاق، ج۷ ص ۳۷۴)

منابع درباره ویژگی این لباس جزئیات دقیقی ارائه نمی‌دهند اما دو نکته مهم می‌توان یافت یکی آن که رداءها در قرن نخست معمولاً به رنگ‌های مابین زرد و سرخی که از گیاه خاصی به نام عصفر به دست می‌آمد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵: ۱۳۷) یا از زرد و نوعی سرخ که در اصطلاح عربی به آن «ممصر» می‌گویند بوده است و نکته دیگر آنکه معمولاً آن را با قمیص و بدون ازار می‌پوشیدند. (احمدالعلی،۲۰۰۳م: ۱۸۹ و ۱۹۰)

تلاش خلفای راشدین و اموی برای تمایز مسلمانان از غیر مسلمانان و اهل ذمه

عمر بن خطاب نخستین فردی است که برای مسئله تمایز مسلمانان از غیر مسلمانان سرزمین‌های فتح شده اقدام و تلاش نمود. وی مجموعه قوانینی را تدوین کرده و آنها را برای والیان سرزمین‌های اسلامی ارسال نمود و والیان را به اجرای قوانین ملزم نمود. در این فرمان اهل ذمه می‌بایست تمامی عبادتگاه‌هایی که در زمان فتح اسلامی ساخته بودند را تخریب کنند. (ماوردی، ۱۹۹۰م: ۱۳۸ و ۱۳۹)

از جمله مسائل مورد توجه در این قوانین، مسئله پوشش برای اهل ذمه بود. بر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

طبق فرمان عمر اهل زمه مانند مسیحیان می‌بایست بر کمر خود زنار (صلیبی که بر کمر بسته می‌شده است) بسته و جلوی موهایشان را کوتاه کنند. آنها حق نداشتند مانند مسلمانان لباس بپوشند. به عنوان مثال حق استفاده از عمامه را نداشتند و بایستی از جایگزین آن مثل قلنسوه استفاده می‌کردند. علاوه بر این اهل ذمه بر طبق قوانین جدید حق نداشتند بر زین و اسب سوار شوند و تنها مجاز بودند از پالان و قاطر و الاغ سوار شوند. (نویری، ۲۰۰۷م، ج۴: ۲۷۵) در ذکر دلایل و اهمیت این قوانین می‌توان دو عامل امنیت عمومی به خصوص برای مسلمانان و نیز حفظ سلسله مراتب اجتماعی بر شمرد. این قوانین در دوره بعد و در زمان امویان و از سوی خلفای اموی به جز عمر بن عبدالعزیز نادیده گرفته شده و به طور کامل اجرا نمی‌شد. عمر بن عبدالعزیز در عهد خلافت خود تلاش کرد تا قوانین عهد خلیفه دوم را دوباره احیاء کند. وی در اقدامی مشابه عمر پوشش‌های عربی چون عمامه، تیلسان و قبا را ممنوع کرده. (Yedidad, 2003: p. 39) وی علاوه بر آن دستور داد که اهل ذمه حق استفاده از اسب را نداشته و تنها حق دارند از الاغ یا قاطر استفاده کنند. (کندی، ۱۹۵۹م: ص۷۱)

نتیجه‌گیری

فرهنگ پوشش و نوع البسه، پدیده‌ای است که به یکبار پدید نمی‌آید، بلکه حاصل زمان و تحت تأثیر شرایط مختلف سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و... ظهور می‌یابد. آنچه که به عنوان پوشش در عصر پیامبرﷺ وجود داشت تقریباً همان چیزی بود که در گذشته مرسوم بوده و با تفاوتهای اندکی مورد تایید قرآن و مورد استفاده پیامبرﷺ قرار گرفت. آنچه که در اینجا مهم می‌گشت حد و حدود پوشش و ستر زنان از نگاه مردان و البته برای مردان نیز حیا در نگاه بود. پوشش‌های متنوعی در عصر مورد نظر وجود داشته که برخی از این نوع پوشش‌ها نیز به دلایلی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

از جمله اشرافی‌گرایی و برتری‌طلبی طبقاتی و یا عدم ستر کامل به ویژه برای زنان منسوخ شدند و به مرور از میان رفتند و رسول خدا ﷺ کوشیدند با نفی اشرافیت و فاصله طبقاتی ساده زیستی و ساده‌پوشی را به یک فرهنگ تبدیل کنند و تفاخر در این زمینه را پایان بخشند. اما در دوره بعد از پیامبر ﷺ یعنی عصر خلفای راشدین و آغاز عصر فتوح و سپس به قدرت رسیدن اشراف اموی، به دلیل آشنایی با فرهنگهای ملل مفتوحه و دستیابی به غنایم چشمگیر و در نتیجه احیای اشرافیت قبیله‌ای عرب قبل از اسلام توسط امویان و علاوه بر آن حضور و سکونت مسلمانان در مناطق جغرافیایی و آب و هوای متفاوت با عربستان صحرایی و سوزان، گسترش تجارت و بازرگانی و توسعه صنعت نساجی و پارچه‌بافی تنوع و تفاوتهای مهمی در نوع پوشش، جنس و رنگ آن پدید آمد که شاهد گذر از فرهنگ ساده‌زیستی و پوشش ساده عصر پیامبر ﷺ به فرهنگ اشرافی و تجملی و رواج پوشش‌های متنوع و مرغوب مثل ابریشم و حریر و استبرق و سندس و دیبا هستیم که جایگزین انواع لباسها و پارچه‌های ساده مثل صوف، خزو غیره می‌گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبه، أبو بکر عبد اللّه بن محمّد، *المصنّف فی الأحادیث و الآثار*، تحقیق سعید محمّد اللحّام، بیروت: دار الفکر،چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۲. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر،۱۳۸۵ق.

۳. همو، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

۴. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*،ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، چاپ اول،۱۳۸۲ش.

۶. ابن حبان، محمد، *الصحیح*، تحقیق شعیب الارناءوط، بیروت، موسسة الرسالة،۱۴۱۴ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۷. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علی، *التذکرة الحمدونیة*، تحقیق احسان عباس و بسکر عباس، دارالصادر، ۱۹۹۶م.

۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، *فضائل الصحابه*، تحقیق وصی اللّه محمد عباس، بیروت، مؤسسهٔ الرساله ۱۴۰۳ ق.

۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵ش.

۱۰. ابی‌داود، سلمان بن اشعث، *سنن ابی‌داود*، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.

۱۱. ابن راشد، معمر بن أبی عمرو، *الجامع*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی المجلس العلمی بباکستان، الطبعة: الثانیة، ۱۴۰۳ هـ

۱۲. ابن سعد،محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولی، ۱۴۱۰ق. و نیز ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.

۱۳. ابن عساکر،علی بن حسین، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر،۱۴۱۵ق.

۱۴. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، *الإنباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم السامرائی، القاهرة، دار الآفاق العربیة، ط الأولی، ۱۴۲۱ق.

۱۵. احمدالعلی، صالح، *الألبسة العربیة فی القرن الاول الهجری، بغداد، مجلة العلمی العراقی، مجلد۱۳، ۱۹۶۶م.*

۱۶. احمد العلی، صالح، *المنسوجات و الألبسة العربیة في العهود الإسلامیة الأولی*، بیروت، شرکة المطبوعات، چاپ اول،۲۰۰۳م.

۱۷. ابن مزاحم منقری، نصر، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰ش.

۱۸. ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.

۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مصحح جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۲۰. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

۲۱. بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم،۱۳۷۵ش.

۲۲. بلاذری، احمد بن یحی بن جابر، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ۱۴۱۷ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۲۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
۲۴. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البیان و التبیین*، به تصحیح علی ابوملحم، بیروت، دار المکتبه الهلال، چاپ اول،۲۰۰۲م.
۲۵. جبوری، یحیی، *الملابس العربیه فی الشعر الجاهلی*، بیروت، دارلاغرب الاسلامی،۱۹۸۹م.
۲۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۷. دارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر، *سنن الدارقطنی*، حققه وضبط نصه وعلق علیه: شعیب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت – لبنان،۱۴۲۴ هـ
۲۸. دوزی، رینهارت، *فرهنگ البسه مسلمانان*، حسینعلی هروی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۹۴ش.
۲۹. شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدریس، *المسند*، دار الکتب العلمیة، بیروت – لبنان، ۱۴۰۰ هـ
۳۰. شنتمری، ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی، *اشعار الشعراء الستة الجاهلیین*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۲ق.
۳۱. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، موسسة آل البیت،۱۴۰۹ق.
۳۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف الرضی، چاپ،۱۳۷۰ش.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ط الثانیه،۱۳۸۷ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، قم، بعثت،۱۴۱۲ق.
۳۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۷- طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق وتصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، بی‌تا، بی‌نا.
۳۸. عبدالرزاق، أبو بکر عبد الرزاق بن همام، *المصنف فی الحدیث والاثار*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، المجلس العلمی- الهند، ۱۴۰۳ق
۳۹. حویزی العروسی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ۴، ۱۴۱۵ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]

۴۰. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم،۱۴۱۲ق.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ ۳،۱۴۰۴ق.
۴۲. کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد، *الطراز الاول و الکناز لما علیه لغه العرب المعمول*، مشهد، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
۴۳. کندی، محمد بن یوسف، ولاه مصر و قضاه مصر، تحقیق حسین نصار، بیروت، دارالبیروت و دارالصادر، ۱۹۵۹م.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *أصول کافی*، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۴۵. مالک بن انس بن مالک، *الموطأ*، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی مؤسسهٔ زاید بن سلطان آل نهیان – أبو ظبی – الإمارات، ۱۴۲۵ ه.
۴۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، احکام السلطانیه و الولایات الدینیه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۰م.
۴۷. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چ سوم، ۱۳۶۴ش.
۴۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن کریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا.
۵۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۱. النمری القرطبی، ابوعمر یوسف بن عبدالله، *بهجة المجالس و أنس المجالس*، به تحقیق محمد مرسی الخولی، بیروت، دارلکتب العلمیه،۱۹۸۱م.
۵۲. النویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، النهایه الارب فی فنون الادب، القاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، طبعه الثالثه، ۲۰۰۷م.
۵۳. وزیر، تاج الدین احمد، *بیاض تاج الدین احمد وزیر*، به تحقیق علی زمانی علویجه، قم، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول،۱۴۲۳ق.
۵۴. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارالصادر، بی‌تا.
55. Yedida Kalfon Stillman, “Arab dress: A short history from the dawn of islam to modern times”, Brill, Leiden – Boston, 2003.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.3.7]